

می‌خواستیم جزئیات بیشتری درباره رابطه میان گرجستان و ایران بدانم. شش‌وزندانه متوجه علاقه من شد و به سرعت بسط و گسترش داد: «بهران ایران هنوز از روزهایی که من سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی را رهبری می‌کردم به من وامدارند. خارج از این، ایران به گرجستان احتیاج دارد برای این که تا جایی که امکان دارد نفوذ ترکیه را در قفقاز به حداقل برساند (...) ما اهمیت ارتباط با ایران را درک می‌کنیم.» وقتی فهمید با تشریح ماه عسل بین گرجستان و ایران شاید کمی آژ بحث] دور شده، به سرعت اصلاح کرد: «ما اسرائیل تنها کشوری است که ما از آن حمایت می‌کنیم و ما حاضریم تا روابط صمیمانه ویژه میان دو کشور برقرار کنیم.»

صحبت‌های رئیس‌جمهور گرجستان مرا تحریک کرد. تنها کسی که به هیجانانی که مرا فراگرفته بود توجه کرد دوستم رهاویا وردای بود که مثل من فهمید گفت‌وگو به کدام جهت پیش می‌رود. «گر کسی وجود داشته باشد که بتواند در موضوع رون آراد به ما کمک کند، او این جا مقابل ما نشسته است.» رهاویا با من نجوا کرد، به خودم اجازه دادم تا به طور مستقیم با او صحبت کنم، به او گفتیم: «قای رئیس‌جمهورا در طول هزاران سال موجودیت امت یهودی، سنت

«امید و شکست» **خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۸۷**

## چند درخواست «فروتنانه»

ما همیشه اهمیت زیادی به ارزش آزادسازی اسیران قائل بوده است. حتی اگر تنها یک نفر در این مورد باشد، افسر گمشده رون آراد، اسرائیل به هر بارقایی از اطلاعات درباره سرنوشت او چشم امید دارد. در این موضوع ما هیچ مرزی نداریم، و مرزی برای تشکر، بزرگداشت، احترام و گرامیداشت وجود ندارد که اسرائیل ابلاغ کند به هر کسی که در این موضوع به او کمک کند. تو، آقای رئیس‌جمهورا به‌زودی برای دیداری مهم به ایران سفر خواهی کرد و برای ما مهم است که این موضوع را آنجا در دیدارت مطرح کنی. هر جزئیات کوچکی، هر نامه یا تصویری از افسر گمشده از جانب ما روزنه بزرگی خواهد بود.»

دیدم که رئیس‌جمهور به صحبت‌هایم توجه می‌کند. متوجه شدم که او می‌داند که تا چه حد این موضوع برای اسرائیل مهم است و خوشحال شدم که از جانب او قول گرفتم تا سرنوشت رون آراد را در گفت‌وگوهای نزدیکی‌ش با رهبر ایران مطرح کند. تقدیر آیین‌گونه] خواست و طی جلسه یک تماس تلفنی دریافت کرد که از زبان دستیارش تماس مهمی بود. شش‌وزندانه از ما مذر خواهی کرد و به اتاق کناری رفت. پس از چند دقیقه برگشت، رو به ما کرد و گفت: «دوستم، وزیر خارج جیمسون پرز بود. او هم با من در موضوع افسر زندانی رون آراد تماس گرفت.» شش‌وزندانه تیزیار نداشت تا بهتر بتواند اهمیت این موضوع برای اسرائیل را ثابت کند. اما مجبور بودم تا به او توضیح دهم که



تفاوتی میان مراجعه وزیر خارج، شیمون پرز با آنچه که من از او خواسته‌ام وجود دارد؛ به رئیس‌جمهور گرجستان توضیح دادم: «شیمون پرز از سوی دولت اسرائیل با تو تماس گرفته، به عنوان وزیرخارج اسرائیل. من از سوی دیگری این جا قرار دارم به عنوان یک شخص خصوصی، به عنوان دوست خانوادگی. هر چند این حرف‌ها را مقابل نخست‌ وزیر رابین شرح دادم.» این تماس از سوی پرز اتفاقی نبود، اکنون برایم مشخص است که نخست‌وزیر رابین درباره سفرم به گرجستان و درباره هر که این موضوع رون آراد را مطرح خواهم کرد به وزیر خارج گزارش داده و پرز بلافاصله با گرجستان تماس گرفته تا کمک شش‌وزندانه را بخواهد. بعد از آنکه یکبار دیگر به من قول داد تا با رهبران ایران درباره سرنوشت رون آراد صحبت کند، رئیس‌جمهور گرجستان به خودش اجازه داد، برای کمک به تأمین تجهیزات نظامی‌اش به من رو بزند. او تأکید کرد که شورشی‌های

**سید درخواست‌های شش‌وزندانه تمام نشد. هنوز چند درخواست «فروتنانه» داشت: مشاوره برای موضوعات امنیت داخلی، کمک در استقرار حکومت محلی و مکانیسم امنیتی مثل شاباک و اعاده برای تمرین آموزشی] جنگجویانی از گرجستان در اسرائیل که در جنگ با تروریسم سودبخش خواهند بود.**

### پاورقی

Research@kayhan.ir

شما اسرائیلی‌ها خواهید توانست این کار را به‌طور باورنکردنی از راهی بدیع انجام دهید.» اما سید درخواست‌های شش‌وزندانه این‌گونه تمام نشد. هنوز چند درخواست «فروتنانه» داشت: مشاوره برای موضوعات امنیت داخلی، کمک در استقرار حکومت محلی و مکانیسم امنیتی مثل شاباک و معاهده برای تمرین آموزشی] جنگجویانی از گرجستان در اسرائیل که در جنگ با تروریسم سودبخش خواهند بود.

توجه کردم که گرجستانی‌ها مهمات درخواست نمی‌کنند. معمولاً کسی که اسلحه می‌خواهد مهمات هم به میزان زیادی می‌خواهد. بعدها برایم مشخص شد که آنها مشکل مهمات ندارند. در چارچوب امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی، در گرجستان کارخانه‌هایی بودند که مهمات برای کلاشیکف می‌ساختند و پس از اینکه استقلال به دست آوردند، گرجستانی‌ها به سرعت همه محصولات کارخانه‌ها را مصادره کردند. اتحاد جماهیر شوروی روش آزموده‌شده‌ای داشت: برای اجتناب از غافلگیری‌های ناخوشایند، مراقب بودند کارخانه‌هایی که تسلیحات و مهمات می‌ساختند میان جمهوری‌های مختلف تقسیم شود. کسی که کلاشیکف داشت؛ مهمات نداشت و بالعکس. گرجستان هم کارخانه بزرگی برای ساخت هواپیماهای مثل «توپولوف» داشت. اما موتور‌ها در او کراین ساخته می‌شدند.

بعد از اینکه به تفصیل نیازهای فوری گرجستان را به اتمام رساند که فهرست طولانی از اقلام مواد غذایی مثل پودر شیر، آرد، حبوبات، برنج، مرغ و غیره را شامل می‌شد، رئیس‌جمهور شش‌وزندانه درباره معاوضه‌ای که اسرائیل دریافت خواهد کرد، سخن گفت. این صحبت به‌طور عمده در زمینه سیاسی بیان شد. رئیس‌جمهور گرجستان درباره معاهده نظامی میان گرجستان و اسرائیل و درباره اینکه کشورش به اسرائیل کمک خواهد کرد تا با دو کشور جوان- آذربایجان و چین- که در گذشته بخشی از امپراطوری شوروی بودند روابط برقرار کند.

پس از شش‌وزندانه نخست وزیر تنگیز سیگوا صحبت کرد و با رنگ‌های تیره پیش‌بینی خود را درباره دوام کشورهای مسلمانی که در قفقاز با شده‌اند توصیف کرد. «آنها همه مسیرها را بر ما می‌یهند. ما یک مسیحی‌ها تنها در میان دریایی از کشورهای مسلمان افراطی محاصره خواهیم شد.»

بر او سخت گرفتم «اگر وضعیت این است، چرا شما دقیقاً روابط با ایران، کشور مسلمان افراطی‌تر از همه آنها را نتانگتگ می‌کنید؟» سیگوا تبسم کرد. «کسی مثل شما اسرائیلی‌ها این سخن نغز را می‌شناسید: دشمن دشمن من، دوست من است. از آنجا که ترکیه از شورشی‌ها ایجاز حمایت می‌کند که علیه ملت می‌جنگند و از آنجا که این دشمن بزرگ ترکیه است، برای ما (راهی) باقی نمی‌ماند مگر حمایت از ایران، علی‌رغم این که آنها اسلام افراطی را ارائه می‌دهند.»

پدربزرگ من مردی ساده و ساکت بود که تحصیلات رسمی نداشت. اما به شش زبان صحبت می‌کرد و رؤیای آمریکایی را زندگی می‌کرد، یک شرکت ساخت‌وساز موفق راهاندازی کرد که هزاران خانه ساخت. او که مادام‌العمر سیگار کمل می‌کشید، در سال ۱۹۸۵ بر اثر سکته در سن شصت‌وسه سالگی درگذشت.

من فقط چهارساله بودم، بسیاری از چیزهایی که در مورد او می‌دانم از خاطرات پدر و مادرِبزرگم به‌دستم آمده‌اند.

**پدربزرگم که مادام‌العمر سیگار کمل می‌کشید، در سال ۱۹۸۵ بر اثر سکته در سن شصت‌وسه سالگی درگذشت. من فقط چهارساله بودم، بسیاری از چیزهایی که در مورد او می‌دانم از خاطرات پدر و مادرِبزرگم است.**

**خاطرات «جرد کوشنر» داماد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا– ۷**

## زندگی با رؤیای آمریکایی

**دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان**



سریل<sup>۱</sup> آشنا شد. در اولین مراسم شنبه که با هم بودند، مادرم هنوز به سن کافی برای خرید شراب نرسیده بود. آنها در بیست‌سالگی ازدواج کردند. پدر و مادرم ما را از لیونگستون<sup>۲</sup>، نیوجرسی، یک حومه طبقه متوسط، چهل‌وپنج دقیقه‌ای غرب منهتن بزرگ کردند. مادر من فردی فوق‌العاده فداکار و دلسوس است که به ما آموخت با دیگران با احترام رفتار کنیم و مسئولیت اعمال خود را

علمایی که در گوشه و کنار و در حاشیه بودند و در متن فعالیت‌های سیاسی، حال چه به عنوان موافق و یا به عنوان مخالف، حضور نداشتند. این نتیجه سلیی را گرفتند که دیگر حرکتی مقدس‌تر، روشن‌تر و قوی‌تر از نهضت مشروطیتی که به دست شخصیت‌ها و مراجع بزرگ آن زمان به وجود آمد، صورت نمی‌گیرد. نتیجه آن حرکت آن شد که امثال شیخ فضل‌الله‌ها بر دار رفتند و افرادی همچون تقی‌زاده‌ها مسیر را منحرف کردند.این وضعیت سرخوردگی و پشیمانی، به خصوص در دوران پهلوی در میان برخی از روحانیون رواج پیدا کرد و کمتر کسی یافت می‌شد که به نحت توحی تأثیر این جریان واقع نشده باشد. از این رو، نسبت به حرکت‌های سیاسی حالتی از ناامیدی به وجود آمد. حتی برخی از علمای بزرگ آن زمان تأکید داشتند که باید از تاریخ درس عبرت گرفت و هر کس که وارد حرکت‌های سیاسی شود، فردی فریب‌خورده است و هوشیاری و فراست اقتضا می‌کند که افراد خود را وارد این جریان‌ها ننمایند تا بعدها کسان دیگری از آنان سوءاستفاده نکنند.

در آن ج‌و‌ناامیدی، امام خمینی حرکت سیاسی اسلامی خود را آغاز کرد. اما قبل از هر چیز لازم بود تا با تدبیر و فراست این موج را بشکند و این تفکر را تقویت کند که هر کس یک وظیفه شرعی بر گردن خود دارد و نمی‌توان با این تفسیرها و توجیحات، دست از وظایف شرعی برداشت، بلکه باید از آن تجربه تاریخی سود برد و مراقب بود فریب‌کاران این جریان واقع نشده باشند. از این رو، نسبت به حرکت‌های سیاسی حالتی از ناامیدی به وجود آمد. حتی برخی از علمای بزرگ آن زمان تأکید داشتند که باید از تاریخ درس عبرت گرفت و هر کس که وارد حرکت‌های سیاسی شود، فردی فریب‌خورده است و هوشیاری و فراست اقتضا می‌کند که افراد خود را وارد این جریان‌ها ننمایند تا بعدها کسان دیگری از آنان سوءاستفاده نکنند.

در آن ج‌و‌ناامیدی، امام خمینی حرکت سیاسی اسلامی خود را آغاز کرد. اما قبل از هر چیز لازم بود تا با تدبیر و فراست این موج را بشکند و این تفکر را تقویت کند که هر کس یک وظیفه شرعی بر گردن خود دارد و نمی‌توان با این تفسیرها و توجیحات، دست از وظایف شرعی برداشت، بلکه باید از آن تجربه تاریخی سود برد و مراقب بود فریب‌کاران این جریان واقع نشده باشند. از این رو، نسبت به حرکت‌های سیاسی حالتی از ناامیدی به وجود آمد. حتی برخی از علمای بزرگ آن زمان تأکید داشتند که باید از تاریخ درس عبرت گرفت و هر کس که وارد حرکت‌های سیاسی شود، فردی فریب‌خورده است و هوشیاری و فراست اقتضا می‌کند که افراد خود را وارد این جریان‌ها ننمایند تا بعدها کسان دیگری از آنان سوءاستفاده نکنند.

۱. نهضت مشروطه ایران. از جمله حرکت‌های اجتماعی

**صفحه ۱۰**
**شنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۵**
**۳۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ – شماره ۲۴۴۳۲**

بپذیریم. او هرگز برای من بهانه نیاورد. وقتی به مشکل می‌خوردم، او همیشه در کنار معلم‌هایم قرار می‌گرفت و به من می‌گفت که این مسئولیت من است که بفهمم چگونه با دیگران کنار بیایم و کارها را درست کنم.

پدرم هم مثل پدربزرگم همیشه کار می‌کرد. بعد از اینکه مدت کوتاهی و کالت کرد، با پدربزرگم شرکتی راهاندازی کرد. پدرم املاک را می‌خرید، تأمین مالی و مدیریت می‌کرد و پدربزرگم ساخت‌وساز ساختمان‌های جدید را اداره می‌کرد. پدرم هیچ تجربه‌ای در ساخت‌وساز نداشت و وقتی پدربزرگم به طور غیرمنتظره‌ای فوت کرد، باید راهی برای تکمیل پروژه‌ای که در حال انجام بود پیدا می‌کرد. دوست صمیمی پدربزرگم، ادی ماسبرگ<sup>۳</sup>، او نیز بازماده هولوکاست بود، کارگرانی را از محل کار خود فرستاد تا به پدرم در تکمیل پروژه کمک کنند. تا به امروز، پدرم هنوز این عمل محبت‌آمیز را بازگو می‌کند، و این الهام‌بخش او برای کمک به بسیاری از افراد دیگر است که با سختی روبرو هستند. شرکت پدرم به سرعت رشد کرد و او شروع به رقابت با همان شرکت‌هایی کرد که پدربزرگم را یک دهه قبل در زمانی که معروف به جو تیشه‌ای بود، استخدام کرده بودند.

یکشنبه‌ها پدرم مرا به دفتر می‌برد تا بتوانیم با هم وقت بگذرانیم. روزهایی که در ملکه‌ها گشت می‌زدیم، برای صرف غذا در مزرعه محلی توقف می‌کردیم و نان تازه، کره، و ذرت معروف جرسی می‌خریدیم. درست در کنار بزرگ‌راه، پوسته‌ها را پاره می‌کردیم و ذرت را به صورت خام می‌خوردیم. پدرم همیشه با من مانند یک بزرگسال رفتار می‌کرد و از من می‌پرسید که در مورد یک معامله بالقو چه فکر می‌کنم یا در مورد محل کار به چه چیزی توجه می‌کنم- کدام یک بهتر است، مدیر چه کاری را می‌تواند بهتر انجام دهد، یا چرا یکی از آنها اجازه بیشتری نسبت به دیگری دارد.

از زمانی که سیزدهساله شدم هر تابستان کار می‌کردم. اولین کار من در یک کارگاه ساختمانی بود که از ساعت شش صبح شروع می‌شد. زیر آفتاب سوزان در کنار نجارها، لوله‌کش‌ها و برق‌کاران کار می‌کردم که به من چکش زند، اره کردن، سیم‌کشی و تمیز کردن را یاد دادند. هر شب وقتی به خانه می‌رسدم، آن قدر کثیف بودم که مادرم قبل از اینکه اجازه دهد وارد خانه شوم، مرا تمیز می‌کرد. هر تابستان تجربه و مسئولیت بیشتری به دست می‌آوردم و در نهایت به پدرم در مدیریت املاک اجارای و ایجاد مدل‌های مالی برای پروژه‌ها کمک می‌کردم.

**پانوش‌ها:**

۱- Camel cigarettes

۲- Bulbby Rac

۳- یک نوع بوی کارتی دو نفره است. این بازی به‌عنوان یک بازی اجتماعی و قمار، به‌ویژه در اواسط قرن بیستم، از محبوبیت گسترده‌ای برخوردار بوده است و امروزه یکی از پرطرفدارترین بازی‌های کارتی دو نفره است.

۴- Sryl

۵- استفاده از مشروبات الکلی در آمریکا برای افراد زیر ۲۱ سال ممنوع است.

۶- Livingston

۷- Eddie Mossberg

**نگرانی علما ایسن بود که گماردگان سلطان، در شهرها و استان‌ها، هرچه دلشان می‌خواست عمل می‌کردند و اعمالی برخلاف اسلام انجام می‌دادند. علما با چشم خود می‌دیدند که احکام اسلام زیر پا گذاشته می‌شود و گماردگان سلطان، خود را ملزم به رعایت احکام اسلام نمی‌دانستند.**

است که دارای آثار و پیامدهای بعدی بوده و توانسته است در حرکت‌های اجتماعی بعد از خود نقش ایفا کند. هرچند که این نقش ممکن است نقشی بازدارنده باشد.

۲. قیام تحریم تبساکو، مقاومت در برابر امتیازات و قراردادهای استعماری، ناسازی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، و قرون‌طبی‌ها و ستمکاری‌های دولتمردان قاجار موجب قیام روحانیت و ملت، و در خاست تأسیس مخالفت‌ها برای جلوگیری از بیدارگی‌های حکومت علیه مردم گردید. ۳. جریان‌ها مختلفی در دوران مشروطیت شکل گرفتند که، علی‌رغم اشتراک آن‌ها در ضرورت وجود آزادی در جامعه، اختلافات اساسی در کیفیت آن داشتند.غریزندگان به‌دلیل دموکراتیزه کردن ایران و رنگ غریبی دادن به آن بودند، نه‌تنها به دلیل ستم و ستم‌خواهی و ستم‌خواهی در قبال روحانیت و ملت، و در خاست تأسیس مخالفت‌ها به‌دلیل دموکراتیزه کردن ایران و رنگ غریبی دادن به آن بودند، بلکه گروه افراد، افکار آگاه و دوازدهنشی بودند که در نسبت به‌طور عمده عناصر خودفروخته حساسیت‌نشان دادند و در راه روشن کردن مردم و هدایت آنها حاضر شدند حتی جانشان را فدا کردند.

۴. واژه «مشروطه» مفیتی است که موصوف آن حذف شده است؛ لذا در ابتدا صفت برای سلطنت تلقی می‌شد، لیکن پس از مدتی اختلافی در این زمینه به وجود آمد. روحانیون و علما علیه این مشروط بودن به احکام اسلام می‌دانستند، اما غریزندگان مراد از مشروطه را مشروط به رای و خواست مردم می‌پنداشتند.

۵. انحراف در نهضت مشروطه، از یک نظر، نقش بازدارنده‌ای در قبال شکل‌گیری انقلاب اسلامی داشته است، زیرا بعد از انحرافی که در جریان مشروطیت رخ داد، یک حالت دلسردی و ناامیدی در میان روحانیت و حتی علمای بزرگ به وجود آمد و این نتیجه سلبی گرفته شد که دیگر حرکتی مقدس‌تر، روشن‌تر و قوی‌تر از نهضت مشروطیتی که به دست شخصیت‌ها و مراجع بزرگ آن زمان به وجود آمد، صورت نمی‌گیرد. نتیجه آن حرکت آن شد که امثال شیخ فضل‌الله‌ها بر دار رفتند و افرادی همچون تقی‌زاده‌ها مسیر را منحرف کردند. همچنین همین موضوعاتی که در دوران مشروطیت شکل نگرفته بودند، به عنوان ابزاری در دست حاکمان وقت، مانع از تقویت جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی می‌شدند.

۶. حکومت دیکتاتوری رضاخان که یکی از پیامدهای استبداد پس از انحراف در نهضت مشروطه است، دارای ویژگی‌های خاصی است که نیازمند تأمل بیشتری است. به‌همین خاطر در درس بعد، برخی از ویژگی‌های آن دوران در معرض دید خوانندگان قرار خواهد گرفت.

علامه محمدتقی مصباح یزدی

**انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن– ۲۱**

## جریان شناسی و ماهیت سنجی مشروطه



**هر چند که مردم برای اقامه احکام اسلامی و جلوگیری از ظلم و ستم و به استناد فرمان مراجع تقلید آن زمان، دست به حرکتی عدالت خواهانه برای تأسیس عدالتخانه و جلوگیری از خودسری‌ها و خودکامگی‌های سلاطین قاجار زدند، لیکن این حرکت در ادامه دچار آفت غریزدگی و نفوذ عوامل بیگانه گردید و آن حرکت اسلام‌خواهانه به یک حرکت غربگرایانه تبدیل شد و کار به آن‌جا رسید که حتی یکی از شخصیت‌های بنیانگذار و حرکت مشروطیت، به نام شیخ فضل‌الله نوری، به دست غریزده‌ها و به بهانه مخالفت او با مشروطیت، به دار آویخته شد.**

این گروه که عمدتاً بزرگان دینی و علما بودند و از یکسو با استبداد و خودکامگی زورمندان و حاکمان وقت مخالف بودند و از سوی دیگر با تخریب فرهنگی و دین‌زدایی روشنفکران غریزه در برابر مشروطه مطلقه، مشروطه مشروعه را مطرح کردند که البته از ناحیه مخالفان با واکنش‌هایی همچون ارعاب و تهدید، تبلیغات سوء و ترور شخصیت و در نهایت ترور فیزیکی مواجه شدند که از نمونه‌های بارز این دسته می‌توان از علمایی همچون آیت‌الله بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری نام برد. بنابراین، هرچند که مردم برای اقامه احکام اسلامی و جلوگیری از ظلم و ستم و به استناد فرمان مراجع تقلید آن زمان، دست به حرکتی عدالت‌خواهانه برای تأسیس عدالتخانه و جلوگیری از خودسری‌ها و خودکامگی‌های سلاطین قاجار زدند، لیکن این حرکت در ادامه دچار آفت غریزدگی و نفوذ عوامل بیگانه گردید و آن حرکت اسلام‌خواهانه به یک حرکت غربگرایانه تبدیل شد و کار به آن‌جا رسید که حتی یکی از شخصیت‌های بنیانگذار حرکت مشروطیت، به نام شیخ فضل‌الله نوری، به دست غریزده‌ها و به بهانه مخالفت او با مشروطیت، به دار آویخته شد.

**۴. ماهیت مشروطه در نهضت مشروطیت**
مشروطه صفتی است که موصوفش حذف شده است. در ابتدا مشروطه به عنوان صفتی برای سلطنت مطرح می‌شد. در فلسفه سیاسی نیز در بحث اقسام حکومت وقتی سخن از مشروطه به میان می‌آمد، مراد از آن سلطنت مشروطه در مقابل سلطنت مطلقه بود. در آن هنگام بحث بر سر این نبود که سلطنت واداشته باشد یا خیر بلکه فرض بر این بود که سلطنتی هست و کلام بودند، اما روشنفکران و غریزندگان، بعد و رویه دیگر آزادی و دموکراسی را می‌خواستند. آنان در پی تئو می‌دانند و متدینان نیز از جمله آنها بودند، وقتی مشروطه را بر زبان می‌آوردند مرادشان نفی سلطنت مطلقه بود و معتقد بودند که سلطان نباید مطلق‌العلمان باشد و هرچه می‌خواهد کند کند.

نگرانی علما نیز در آن زمان این بود که گماردگان سلطان، در شهرها و استان‌ها، هرچه دلشان می‌خواست عمل می‌کردند و اعمالی برخلاف اسلام انجام می‌دادند. علما با چشم خود می‌دیدند که احکام اسلام زیر پا گذاشته می‌شود و گماردگان سلطان، خود را ملزم به رعایت احکام اسلام نمی‌دانستند. آنان مجالس لُهو و لعب و شرابخواری تشکیل می‌دادند و برای خوشگذرانی به کشورهای اروپایی می‌رفتند و در هر جا، به هر کاری که می‌خواستند مبادرت می‌ورزیدند. حتی اموال مردم نیز، بی‌محابا تصرف می‌گردید و به اموال دربار صمیمه می‌شد. این امور مردم را به تنگ آورده بود، به همین سبب مردم علیه سلطنت مستبد شوریدند و نهضت مشروطیت برپا شد. علمای بزرگ آن زمان همچون آخوند خراسانی، ملاعبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین، حاج میرزا خلیل تهران‌ی و کسان دیگری